

تحلیل تجربه زیبایی شناسی تن-بنیاد شوسترمان در پرتو آراء اسپینوزا و لایبنیتز

حجت گودرزی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۳۰

حسین اردلانی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۳۱

محمد رضا شریف زاده***

چکیده

فلسفه از افلاطون تا دوران پسامدرن *ژیل دلوز* همواره بیش تر معطوف و مشغول به ذهن (دوالیته سوژه و ابژه) بوده و التفات کمینه‌ای نسبت به عین (تن و بدن) داشته است. از شروع فلسفه زیبایی شناسی مدون با *الکساندر بومگارتن* تا مورد مطالعه اخیر، یا التفات کمی به تن و بدن شده یا ریشه این اندیشه به ارجاع اشتباهی حوالت شده است. مطالعه حاضر بر آن است تا آراء فلسفی *ریچارد شوسترمان* پیرامون زیبایی شناسی تن-بنیاد را مورد بررسی قرار دهد و با ارجاع به زیبایی شناسی تن کوشانه و تقلای لایبنیتز و *اسپینوزا* اولاً ریشه زیبایی شناسی تن-بنیاد را نه در اندیشه فلاسفه معاصر چون *مرلو-پونتی* و *فوکو* بلکه در سپهر اندیشه *مونا دلوژی لایبنیتز* و تقلای *اسپینوزا* بررسی؛ و ثانیاً نشان دهد زیبایی شناسی یا اساساً امری تنی-عاطفی است یا زیبایی شناسی نیست. بنابراین، کناتوس یا تقلای اسپینوزایی ریشه هرگونه جنبش و تن-آگاهی است و هر موضوع تنی بدون التفات به کناتوس از نقصان شدیدی رنج می برد. این مطالعه به روش تحلیلی-تطبیقی و با اسناد کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلیدواژگان: زیبایی شناسی، تن-بنیاد، شوسترمان، زیبایی شناسی تقلا.

* دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

** استادیار گروه فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

*** دانشیار گروه فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

نویسنده مسئول: حسین اردلانی

مقدمه

ریچارد شوسترمان (۱۹۴۹-...) فیلسوف نوپراگماتیست معاصر آمریکایی، از آن دسته متفکرانی است که ادراک زیبایی شناسی را معطوف و منوط به تن-آگاهی می‌داند و نظریه زیبایی شناسی‌اش را زیبایی شناسی تن-بنیاد (زیبایی شناسی سوماتیک) می‌نامد. از منظر شوسترمان، سوما (Soma) یعنی هم داشتن و هم بکار گرفتن تن برای هر گونه تجربه زیسته‌ای، خواه این تجربه برای امور عادی و روزمره باشد خواه برای درک زیبایی‌شناسانه اثر فاخر هنری. شوسترمان در دو کتاب ارزشمندش با نام‌های «تن-آگاهی: فلسفه‌ای از تفکر و زیبایی شناسی تن-بنیاد» و «تفکر تن-بنیاد» سوما را اینگونه تعریف و تبیین می‌کند: ۱. تن، یک ابژه بدون ذهن و زندگی نمی‌باشد. ۲. منظور گوشت یا فقط نواحی گوشت‌مند در تن نمی‌باشد که به شدت با مفاهیم یا آموزه‌های گناه آلود مسیحیت آمیخته‌اند. ۳. تأکید بر پروژه‌ای است که به یک تن پاکیزه، هدف‌مند، حساس، زنده، و پویا نظر دارد تا یک تن صرفاً فیزیکی و مادی (Shusterman, 2008: 17).

مراد شوسترمان از تن-آگاهی بر دو گزاره پراگماتیستی تن استوار است: ۱. تن-داری، ۲. تن-کاری (Shusterman, 1999: 301).

۱. تن-داری: به سیاق اسلاف پدیدارشناسش، شوسترمان قائل بر این است که در بدو امر انسان دارای تنی است که به واسطه در-جهان-بودگی‌اش تجاربی را کسب می‌کند و این تجارب زیسته، ادراک جهان پیرامونی اعم از جهان عاری از هنر یا عالم زیبایی شناسانه هنری را میسور می‌سازد. یعنی بُعد تن-بنیادی ادراک، که مورد غفلت اکثر فلاسفه قرار گرفته، تجربه بلاواسطه امر واقع را مهیا می‌سازد. ابتدا انسان دارای تنی است که از و با آن جهان را زیست می‌کند (Shusterman, 2008: 20).

۲. تن-کاری: تن سوماتیک، تنی منفصل، ایستا و بی تفاوت نیست، بلکه تنی است که با تلاشی مستمر، پویا، هدف‌مند، و حساس، در-جهان-بودگی دارد و دست به ادراک و خلق هنرمندانه می‌زند (همان). این بعد کوشش‌گری تن به همراه شرط لازمه، یعنی داشتن تن، شماتیک تن سوماتیک از منظر شوسترمان را تبیین می‌نماید. شوسترمان این تن دارای جنبه‌های «تن-داری» و «تن-کاری» را ابزار ابزارهای بسیار

کهن و اصیل انسان برای مواجهه و تعامل و تعاطی با محیط‌های گوناگون و ضروری برای تمامی ادراکات و اعمال و حتی تفکرات می‌انگارد (Shusterman, 1999: 300). نهایتاً آگاهی از سوما را بهترین نوع آگاهی برای رسیدن به فهم و اجرای انضباط‌ها و کنش‌ها جهت اشراف بر برترین هنرها یعنی هنر بهتر زیستن می‌داند. بنابراین شوسترمان هنر بهتر زیستن از طریق آگاهی سوماتیک را زیبایی شناسی تن-بنیاد می‌داند؛ هنری که بر اساس آن انسان از طریق اندیشیدن به سوما و تربیت و التفات نسبت به آن زندگی بهتری را تجربه می‌کند و به آن بهبود می‌بخشد (بهبودبخشی و کمال گرایی) (Shusterman, 2008: 24).

عنایت و التفات به تن از طریق مراقبه، انضباط و تربیت تن-بنیاد سبب شکوفایی و بهبودبخشی امر تنی می‌شود که در نهایت به کمال گرایی نه از نوع استعلایی-انتزاعی بلکه از طریق امر انضمامی ختم می‌شود. این ادراک تن-بنیاد به زیبایی تنی از نوع گوشت و فرم و شکل نیست بلکه زیبایی شناسی تن-آگاهانه‌ای است که معطوف به امر اخلاقی است و اراده معطوف به اخلاق، فرهنگ و امر سیاسی را سرلوحه خود قرار می‌دهد.

سؤالاتی که این تحقیق در پی پاسخگویی به آنهاست عبارت‌اند از:

- آیا می‌توان با ابتنا بر نظریات زیبایی شناختی شوسترمان هنر را از سپهر استیلای هنر و فرآورده‌های هنری فرا-روایی به عرصه زیبایی شناسی تن-بنیاد کشاند؟
- آیا می‌توان حلقه مفقوده تاریخ زیبایی شناسی غربی را در سپهر نظریات و آراء تن-آگاهانه و تن-کوشانه لایبنیتز و اسپینوزا در کاوید و بررسیید؟

شوسترمان و زیبایی شناسی تن-بنیاد

شوسترمان ریشه زیبایی شناسی سوماتیک را در "پدیدارشناسی ادراک" موریس مرلو-پونتی می‌کاود. مرلو-پونتی معتقد است ابژه‌ها بر ناظری پدیدار می‌شوند و آن ناظر از طریق تن‌اش، در تعامل و تأثر با آن پدیده به ادراکی تن-بنیاد نایل می‌شود و به این نظریه «پدیدارشناسی ادراک» می‌گوید. شوسترمان، از سوی دیگر، معتقد است در نهایت مرلو-پونتی در دام‌چاله سوژه گرفتار می‌شود و شوسترمان را بر آن می‌دارد تا

زیبایی‌شناسی تن - بنیادی کاملاً عینی و مشغول به امر انضمامی را بنیان نهد و آن را زیبایی‌شناسی تن - بنیاد یا سوماتیک می‌نامد (Shusterman, 2008: 49).

پیشینه تحقیق

درباره موضوع پژوهش حاضر تا کنون کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده، اما در کتاب‌ها و مقالاتی به بررسی برخی دیگر از جنبه‌های فلسفه لایب‌نیتز و اسپینوزا پرداخته شده که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

جی. ایچ. آر. پارکینسون، در کتاب «عقل و تجربه از نظر اسپینوزا»، به ترجمه محمدعلی عبداللهی (۱۳۸۱)، عقل مد نظر اسپینوزا را عقلی عاطفی و مبتنی بر تصور ذهن از تن می‌داند و تجربه حاصله از عقل عاطفی را تجربه‌ای تأثیر-تأثری و بیانی می‌انگارد که بر رویارویی تن - بنیاد انسان با جهان استوار است.

مرضیه پیراوی ونک در کتاب «پدیدارشناسی نزد مرلوپونتی» (۱۳۹۳)، پدیدارشناسی مورد نظر مرلوپونتی را با اتکای بر ادراک تنی پیشا-تأملی انسان با جهان زیسته‌اش می‌داند که از هرگونه آگاهی غیر-تنی تأمل برانگیز تجریدی مبرا و منزله است. لذا انسان در سپهر تفکر مرلوپونتی به جای ذهن - آگاهی انتزاعی تلاش می‌کند با رویکردی تن-آگاهانه جهان را تجربه نماید.

دنیل تامس پریموزیک در کتاب «مرلوپونتی، فلسفه و معنا» به ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی (۱۳۸۸)، فلسفه و معنای حاصله از آن را فلسفه‌ای تن-آگاهانه می‌انگارد؛ لذا معنا دیگر از پیش تعریف‌شده نیست، بلکه در کش و قوس‌های ادراک تنی و تن-آگاهانه فاعل شناسا، معنا به تنانگی می‌رسد.

ژنویو لوید در کتاب «اسپینوزا و کتاب اخلاق» به ترجمه مجتبی درایتی (۱۳۹۶)، با ارائه خوانشی نوین از تفلسف اسپینوزایی، حکمت وی را حکمتی شاد و امیدبخش نسبت به زندگی تبیین می‌کند. از نگرگاه لوید، اسپینوزا بر خلاف نظر بسیاری از شارحینش فیلسوف مفاک و ریاضت نمی‌باشد، بلکه بر عکس فیلسوفی است که اگر با نگاهی باز و تساهل آمیز، تحلیل و نگریسته شود، بیش‌ترین التفات را نسبت به تن و نیازهای تنی

انسان از میان متفکران فلسفه مدرن دارد و تفکرش می‌تواند نوید آشتی میان تن و نفس انسانی باشد.

اورول ای هریس، در کتاب «طرح اجمالی فلسفه اسپینوزا»، به ترجمه و قلم توانای سیدمصطفی شهرآیینی (۱۳۸۹)، توجه‌اش را معطوف به توانمندی‌های تنی انسان در تشکل آگاهی مبتنی بر تن از سوی فاعل شناسا می‌داند بدین نحو که هرگونه تصویری که در ذهن فاعل شناسا نقش می‌بندد به راستی می‌باید از صافی تن و تن-آگاهی گذر نماید.

بحث و گفت‌وگو

مطالعه حاضر ارائه صرف نظریات زیبایی شناسی تن-بنیاد شوسترمان نیست بلکه اولاً تن-بنیادی شوسترمانی را دارای خطایی استراتژیک می‌داند که در ادامه خواهد آمد، و ثانیاً ریشه زیبایی شناسی تن-بنیادی را نه در آراء موریس مرلو-پونتی بلکه در آراء لایبنیتز و اسپینوزا می‌بیند که مستنداً و مفصلاً بحث خواهند شد.

خطای استراتژیک زیبایی شناسی تن-بنیاد شوسترمانی

نبود بُعد کوناتوس (Conatos) (به معنای کوشش‌گری: مفهوم لاتینی کوناتوس را «قانون صیانت ذات» می‌خوانند) در تفلسف شوسترمان: در اندیشه تن-بنیاد شوسترمان دو جنبه تن-داری و تن-کاری مد نظر است حال آنکه هر دوی این موارد بدون عنایت به وجه کوناتیک (تن-کوشی) از حیث انتفاع ساقط است.

الف) بدون وجه هستنده تن، یا بدون وجود تنی ملموس و پویا، هرگونه گزاره‌ای در باب سایر ویژگی‌های تن امری است بیهوده؛ بنابراین هستندگی تن بر داشتن و بکاربردنش مقدم و ارجح است.

ب) هستندگی تن حتی بدون توجه به وجه ذاتی یا جوهری آن نشان از وجه کوشش‌گرانه یا کوناتیک آن دارد. بدین معنا که اگر تنی باشد و برای پایداری و باشندگی‌اش کوشش و تقلایی صورت نگیرد، ناگزیر دستخوش زوال و نابودی خواهد بود. به بیان دیگر، عدم تلاش و تقلا برای باشندگی مصادف است با مرگ و خودکشی.

بدین وسیله سوما و زیبایی شناسی شوسترمان بدون توجه به وجه تن- کوشانه از گسیختگی و انحرافی رنج می برد که تن را با نگرش تقلیل گرایانه به جنبه های «داشتنی» و «کاربردی» آن فرو می کاهد.

تن - آگاهی تن - کوشانه نزد اسپینوزا و لایبنیتز

بر اساس نظریات اسپینوزا و لایبنیتز در باب وجه تن-کوشانه (کوناتیک) تن- آگاهی، تن برای تأیید خود و پایداری هرچه بیش تر در پهنه هستی تلاش و تقلا می کند (هریس، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۲۰). تن- کوشی اسپینوزایی- لایبنیتزی را به ندرت می توان در وجود شیء یا پدیده ای انکار کرد زیرا به هر روی هر تقلایی از اشیا و پدیده ها اصرار و احتجاج بیش تری برای پایداری در هستی است و حتی کوشیدن به مرگ و نیستی هم تقلا محسوب می شود (لوید، ۱۳۹۶: ۱۲۵). بدین طریق، ابژه و شیء هنری هم نشان از تقلای هنرمند برای پایداری و مانایی در هستی و امتداد و انتقال این مانایی در خود و در عین حال در ابژه هنری است. ریشه های زیبایی شناسی شوسترمان در تفلسف لایبنیتز و اسپینوزا را می توان از منظر تن- بنیادی به موارد زیر خلاصه کرد:

الف) اکسپرسیونیسم در فلسفه و هنر: اسپینوزا معتقد است که هنرمند با خلق هنری هم بر سایر تن ها تأثیر می گذارد و هم از همان تن ها متأثر می شود تا به ایده ای برای تبیین (expression) برسد. یعنی تن ها چه تن مبین چه تن تبیین شده به واسطه کوناتوس تأثیر و تأثر را به وجود می آورند که فراشد آن در هنر، خلق اثری زیبایی شناسانه می شود (Arthur, 2014: 11-112). پس زیبایی شناسی ذاتاً کوناتیک یا کوشش گرانه است. خود هستندگی به هر شکل و مرتبه و مقامی، امری کوشش گرانه است که در حالت کمال پذیری به تولید هنری منتج می شود (هریس، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۵). از سوی دیگر لایبنیتز بر این باور است که دو جنبه باز نمایانه و نمادین به واسطه همانندنگاری میان مبین و تبیین شده اکسپرسیونیسم را شکل می دهد. این همانندنگاری الزاماً از طریق تن کوشش گر شکل می گیرد (Arthur, 2014: 51). پس میان اکسپرسیونیسم لایبنیتزی و اسپینوزایی می توان به چنین استقرایی رسید: اولاً در فلسفیدن اسپینوزایی همانندنگاری وجود ندارد چرا که هم مبین و هم تبیین شده هر دو

در واقع یکی هستند، اما دستگاه موندولوژیک لایبنیتزی به وجود تکثر قائل است که وحدت آن‌ها با همانندنگاری به اصل بیانگری هنری ممکن می‌شود.

(ب) اصل کمال: نزد لایبنیتز، نیل به کمال صرفاً از طریق حذف تضادها ممکن است. یعنی کمال متوقف و منوط به تضادهاست. برای حذف تضادها نیاز به کوناتوس یا همان کوشش‌گری تن-بنیاد است (Arthur, 2014: 53 & 92). اسپینوزا نیز به اصل کمال قائل است ولی هیچ‌گونه دیالکتیک یا تضادی را نمی‌بیند، بلکه همه ذرات هستی با کوشش‌گری تن-بنیاد به سوی آن کمال واحد و اعلا حرکت می‌کند. به عقیده اسپینوزا هیچ مرگ و نیستی و تضادی را نمی‌توان برای کوناتوس متصور بود چراکه کوشش‌گری تأیید نفس، هستی و شادی است (لوید، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

(ج) اصل تصور: نزد لایبنیتز خردترین اجزای بودن دارای کوشش‌گری است تا جایی که آن ذرات در کوچک‌ترین شکل از اشکال ممکن دیگر قابل تقسیم و تفکیک نیستند. در اینجا وارد مرزهای تصورات (Fictions)، و از آن به بعد عرصه خیال یا هنر می‌شوند. این تلاش و کوشش‌گری برای مانایی در گستره هستی است (Arthur, 2014: 100). این امر برای اسپینوزا به شکل «تصور تصور» یا «تصور در تصور» است؛ بدین مضمون که تصور ذهنی انسان مبتنی بر تن است و تا جایی که تنش اجازه و توانش مانور دارد، این تصور ممکن است. ذهن انسان می‌تواند از این تصور تصورات بعدی و متعددی داشته باشد، وقتی تصور به آستانه‌نهایی خود برسد، انسان از پهنه واقعیت و امور واقعی به پهنه سپهر هنری ورود می‌کند تا بتواند به «انسانی ممتد» تبدیل شود (هریس، ۱۳۸۹: ۸۲).

(د) خلأ در مقابل ملأ: در نگرگاه اسپینوزا، تأثیرات و تأثرات تن‌ها بر هم نمی‌تواند در خلأ رخ بدهد چون کوشش‌گری، امری تنی است و در عین حال خود ایجاد ملأ می‌کند، چراکه جهان دارای جوهری واحد است که جهان شمول است و تصور جهان بدون کوشش‌گری امری محال است (همان: ۸۷). در دستگاه موندولوژی لایبنیتزی ادراک، امری تنی و حرکتی است و اگر ادراک بین تن‌های متعدد رخ می‌دهد به خاطر این است که بین این تن‌ها ملأ وجود دارد و هیچ ادراکی در خلأ نمی‌تواند رخ دهد زیرا در خلأ، هیچ حرکتی نمی‌تواند شکل بگیرد. اگر حرکتی به وجود می‌آید به خاطر کوشش‌گری

است که خود آغاز هر حرکتی است (Beginning of every motion) (Arthur, 2014: 139).

تقلا در دستگاه مونا دلوژی لایبنیتز

لایبنیتز در مقاله «سیستم تازه درباره طبیعت» اتم‌های جوهری یعنی منادها را دارای "امری حیاتی و نوعی ادراک" و "بیانگر جهان" و آن را از کوشش (conatos) تمایز ناپذیر می‌داند (لایبنیتز، بی تا: ۵۴). از این مطلب دو موضوع مصادره می‌شود: الف) مناد می‌تواند دارای ساحت بیانی نسبت به جهان باشد و ب) در کنار این ساحت بیانی، از جنبه تن-کوشانه نیز برخوردار است. در تأیید بخش اول، «مناد، مقدم بر هر امر، آینه‌ای جهان نماست» (همان) که خود نشانگر جنبه بازنمایانه یا فرانمایانه مناد است. «هر ادراک در عین حال تمایلی است» (همان) و هر تمایلی بدون اتکال به بعد کوشش‌گری از حیز انتفاع ساقط است. پس، «هر مناد محتوای جمله عالم به صورت بی‌نهایت تمایل یا بی‌نهایت کوشش است» (همان: ۵۶).

از منظر لایبنیتز، «کوشش در عین حال ادراک است» (همان) که خود نشان از ارتباط تنگاتنگ جنبه بازنمایانه مناد با ادراک تنی دارد. «مناد آینه جهان‌نما است (مناد نمایشگر عالم است) یعنی نمایشگر کوچک‌ترین جزئیات آن است. این نمایشگری مستقیماً در ارتباط با تن ماست (تن ما خود نیز تصویری است از مناد ما)» (همان: ۵۸). ادراک تنی فاعل شناسا در واقع ادراکی واضح و روشن است که در ارتباط با تن وی قرار می‌گیرد در غیر این صورت هر ادراک غیر تنی ادراکی تیره و تار و مبهم است. مهم‌تر آنکه این ادراک واضح تنی که به تصور تام بدن از متعلق‌های شناسایی می‌انجامد در ملأ رخ می‌دهد نه در خلأ. «مناد بدین وجه تنی را ادراک می‌کند که بیانگر تمام عالم به واسطه اتصال ماده در ملأ است و به دنبال آن این مناد با ادراک این بدن که به نحو خاصی به آن تعلق دارد تمام عالم را ادراک می‌کند» (همان: ۶۰-۶۱).

لایبنیتز ذهن و بدن را تا مادامی که از هم نپاشیده‌اند (ارگانیک هستند)، باقی می‌داند و بقای‌شان را همانند اسپینوزا مبتنی بر کناتوس می‌داند: «اسپینوزا به جوهری یگانه معتقد است ولی لایبنیتز جواهر را متعدد می‌انگارد، و آن‌ها را جواهر فرد یا منادها

می خواند» (Arthur, 2014: 110). بدین طریق، لایبنیتز کمینه از دو زاویه از اسپینوزا متأثر است: کناتوس و جوهر. منتهای مراتب، لایبنیتز در مورد مفهوم بیان (expression) هم به اسپینوزا اقتدا می کند «زیرا بر اساس نظر اسپینوزا یک تن عمل می کند (روی سایر تن ها یا فعلی را انجام می دهد یا فعلی را به فعلیت می رساند) و توسط سایر تن های اطرافش روی اش عمل می شود، ... که این امر خود نشان گر حالت های بیان شده ای است که چونان اصل جهات یا دلایل کافی یک ایده برای ایده ای دیگر (اصل جهت کافی لایبنیتز) ایفای نقش می کند» (همان: ۱۱۱). لذا لایبنیتز هم همانند اسپینوزا نظریه هنری و زیبایی شناسی اش می تواند تن-کوشانه باشد یا به عبارت بهتر زیبایی شناسی تقلا باشد چون از یک سو همانطور که قبلاً عنوان شد، ادراک واضح و روشن مناد که به شناخت می انجامد، ادراکی اساساً تن-بنیاد است و از دیگر سو، منادها، هر چند به روایتی پنجره هایی بسته اند، اما به منزله تن و تن هایی که اسپینوزا عنوان می کند، با یکدیگر ارتباط بیانی تنی عمل کننده روی یکدیگر و عمل پذیرنده از یکدیگر دارند. اگر قرار باشد که پراگماتیسم (عمل گرایی یا اصل اصالت عمل یا فضل تقدم عمل) در کار باشد، و در عین حال تن-بنیاد هم باشد، طبق مباحث صدر اشاره، ریشه های موثق اش را می توان ابتدا در اندیشه اسپینوزا و سپس لایبنیتز با تأسی به اسپینوزا کاوید و برسید. به کلامی دیگر، این سنگ بنای عمارت سنت فلسفی پراگماتیست جان دیویی و ویلیام جیمز را به خود اختصاص می دهند و زیبایی شناسی شان زیبایی شناسی تن-کوشانه یا زیبایی شناسی تقلا است و کمینه جز پیشگامان زیبایی شناسی تن-بنیادی معرفی هستند که ریچارد شوسترمان در آثارش کم تر به معرفی و تأثیر آن ها می پردازد.

کلیات اندیشه اسپینوزا

در کتاب «طرح اجمالی فلسفه اسپینوزا»، خوانشی نوین مطرح شده است که در آن «ذهن چونان تصور ساده و پیچیده ای از بدن» (هریس، ۱۳۸۹: ۷۹) انگاشته شده است که آگاهی فاعل شناسا به متعلق شناسایی بر پایه بدن استوار است: «همه آگاهی ما به نوعی، گسترش همین احساس اولیه نسبت به بدن است و هیچ آگاهی به کلی مستقل از آن نیست؛ حتی تفکر انتزاعی هم از این امر مستثنی نیست چراکه ... مستلزم تکاپو و

تلاش حسی است» (هریس، ۱۳۸۹: ۸۲). بر این اساس بلا تردید، هیچ احساس یا آگاهی انسانی نسبت به اشیاء بدون تن و بدن امری امکانی محسوب نمی‌شود. «ذهن جز آگاهی (یا بنا به گفته اسپینوزا، «تصور» بدن) هیچ نیست. اما با افزایش تجربه، دامنه این تصور نسبت به یک بدن کاملاً خصوصی و همواره حاضر که آن را بدن خود می‌نامیم، به عالمی از اشیا گسترش می‌یابد. اما همه این چیزها در درون احساس چند لایه‌ای تشخیص داده می‌شود که در اصل، احساس، حس یا خودآگاهی نسبت به بدن است» (همان). بنابراین، آگاهی مد نظر/ اسپینوزا، تن-آگاهی مبتنی بر عواطف تنی است. آگاهی مبتنی بر تصور شکل گرفته در ذهن بر پایه تن در واقع از تأثیر و تأثرات عاطفی-تنی-تأثیر و تأثری صورت می‌گیرد که میان تن سوژه با تن ابژه رخ می‌دهد: «تصور» موجود در ذهن من از هر جسم خارجی، دقیقاً تصور تأثیرات آن جسم بر بدن من است. ... چنین جسمی ... به تعبیر اسپینوزا این قابلیت را دارد که همزمان با بسیاری از چیزها فعل و انفعال داشته باشد» (همان: ۸۴). اسپینوزا خود در کتاب اخلاق به نص صریح چنین عنوان می‌کند: «عاطفه را فعل می‌نامم و گرنه انفعال» (اسپینوزا، ۱۳۶۴: ۱۴۳). بدین سان اسپینوزا عاطفه را فعل می‌داند، هنگامی که تصور حاصله ذهن از تن واضح و آشکار و یا به عبارتی تصور تام باشد و عاطفه را انفعال می‌نامد، هنگامی که تصور حاصله ذهن از تن تیره و تار و مبهم باشد و یا به عبارت دیگر وارد حوزه مجعولات (Feigning) بشود: «ذهن انسان از آن حیث که تصورات عام دارد، فعال بود و فقط تا آن حد که تصوراتش ناقص‌اند، منفعل است. بنابراین، انفعالات، تصوران ناقص و لوازم، ... در کل، تصورات تام، افعال هستند و در آن‌ها نه تنها کوشش در جریان است بلکه چون این کوشش و تقلا برای حفظ وجود شیء است و فعل هم چیزی است که به صرف ماهیت شیء تعیین می‌یابد، تصورات تام و فعل، همان هدفی هستند که کوشش روی به سوی آن دارد» (هریس، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۰). هرچند نزد اسپینوزا، نه تنها افعال، بلکه انفعالات هم از ارزش ویژه‌ای برخوردارند و می‌توانند به سوی آگاهی و شناخت نیل کنند.

«نوریس بر اهمیت اثر قدیمی‌تر اسپینوزا "اصلاح فاهمه" تأکید می‌کند اثری که در آن اسپینوزا مجعولات را راهی برای شناختن می‌داند که به تعبیری نیمه راهی است بین حقیقت و کذب. تصورات مجعول یا "جعل شده" روش‌های مختلط شناختن هستند.

تصورات مجعول روش‌های مختلط شناخت هستند. {مجموعات} مواد ادراک حسی مشترک را جرح و تعدیل می‌کنند» و تجربه تحت همین صور خود را به ذهنی که ابتدائاً اثر شناخت ناقص تلقی شده عرضه می‌کند. بدین ترتیب، «مجموعات راه را برای تصورات تام باز می‌کنند بدون اینکه خودشان تام باشند. ... توانایی جعل کردن، این توانایی نمود فقدان شناخت کامل در ماست؛ موجودی که عالم مطلق است ناتوان از جعل کردن است. ... ما صرفاً از آنجا که جاهل ایم، می‌توانیم جعل کنیم. اما جعل کردن پاسخی مثبت به محدودیت‌های ما به عنوان موجوداتی شناسنده است. هرچه ذهن کم‌تر بفهمد، نیروی جعل کردن قوی‌تر است. از نظر اسپینوزا هرچه ما طبیعت را کم‌تر بشناسیم، آسان‌تر می‌توانیم چیزهای بسیاری جعل کنیم» (لوید، ۱۳۹۶: ۸۷-۸۹).

ماحصل بحث آنکه فاعل شناسا در کوران تأثیر و تأثرات و فعل و انفعالات تنی-عاطفی که با جهان دارد، به حضور چیزی به نام توانایی در وجود یا نفس خود پی می‌برد که بدون آن نه تنها فعالیت مثبت بلکه انفعال منفی را هم نمی‌تواند به فعلیت برساند، و این توانایی در واقع همان کناتوسی است که در ذیل به آن می‌پردازیم.

کناتوس

«اسپینوزا می‌نویسد: «هر شیء، فی حد نفسه، می‌کوشد تا در هستی‌اش پایدار بماند». این تقلای شیء، کوشش برای حفظ ذات است و بنا به گفته اسپینوزا، آن را فی حد نفسه می‌کوشد زیرا این تقلا یا تلاش، به تعبیری، ذات شیء است که خود را ابراز می‌دارد. «... کوشش تقلایی است از جانب شیء برای ابقای ذات یا ماهیتش و ذات برای اسپینوزا نه امری صرفاً ایستا بلکه میزان واقعیت یا کمالی است که شیء در خود دارد، و بنابراین، قوه وجود داشتن آن است. ... ابقای وجود خود نیز ذاتاً فعل است. بر این اساس، کوشش، تقلای شیء هم برای افزایش قوه فعل خود و هم برای ابقای ذات متناهی‌اش است» (هریس، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۲۰).

بدین اعتبار، از نگرگاه اسپینوزا، کناتوس یا تقلا فعل است و پیش‌تر هم عنوان شد که فعل عاطفه است؛ هنگامی که هم عاطفه است و هم تقلا فعل است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کناتوس مضاف بر توانایی بودن، عاطفه هم هست یا کمینه اینکه هر

شیء می‌تواند برای حفظ، پایداری و ابقای خود به تقلاهای عاطفی-تنی اشتغال داشته باشد.

«این تلاش که هر موجودی برای حفظ و ادامه هستی خود نشان می‌دهد چیزی جز ماهیت به فعل درآمده آن موجود نیست» (اخلاق، بخش سوم، قضیه ۷). لغت او یعنی برای تلاش، conatos است- کوشش برای رسیدن به چیزی. ... این کوشش نه وجهی تصادفی از یک چیز و نه شأنی از آن همچون سایر شئون است؛ بلکه تأیید نفس، هر چیز را وادار می‌کند آن باشد که هست. اسپینوزا این تلاش را که در ذات هر شیء است قدرت آن نیز می‌نامد (تیلیش، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵).

تلاش و کوشش مزبور شامل حال انسان هم می‌شود و صرفاً مخصوص اشیای بی‌جان نمی‌باشد: «هر انسانی از این حیث که در «خود» هست می‌کوشد در هستی خود پایدار بماند» (پارکینس، ۱۳۸۱: ۱۴۴). لذا در فراشد رشد و کوشش به سوی کمال، انسان مستثنی نیست و همانند سایر اشیا دست از تمنا و تقلا نمی‌کشد: «هر شیء از این حیث که در خود هست، می‌کوشد تا در هستی‌اش پایدار بماند» (اسپینوزا، ۱۳۶۴: ۱۵۲). با استناد به دو گزاره فوق از پارکینس، از شارحین برجسته اسپینوزا، و خود اسپینوزا، انسان چه شیء باشد یا نباشد، از وجه کناتیک ماهیت یا ذات‌اش برای پایداری در هستی‌اش بهره می‌جوید.

یکی از شارحین برجسته لایبنیتز و اسپینوزا، آر. تی. دبلیو، آرتور، کناتوس را در اندیشه هابز اینچنین می‌کاود: «تقلا آغاز هر جنبشی است، یعنی، حرکتی در یک نقطه از مکان در یک آن از زمان» (آرتور، ۲۰۱۴: ۵۵). به باور وی در اندیشه این سه فیلسوف، این تمنا و تقلای کناتیک اساساً در تن حضور ضروری دارد: «هر شیء، در هر لحظه از حرکتش، نه تنها یک تن در مکانی خاص است، بلکه هم‌زمان داراری تمنا و تقلاهایی است که آن مکان را تغییر می‌دهند. ... یک تن همواره مقداری تقلا دارد، حتی اگر بی‌نهایت کوچک باشد» (همان: ۸۳) و جالب‌تر آنکه این تن با سایر تن‌ها از رهگذار تمنا و تقلای‌اش در ارتباط و مراوده قرار دارد: «هر تنی در جهان دارای حالتی است که از طریق روابط متمایزش با سایر تن‌ها به واسطه تقلا (کناتوس) خود را به پایداری می‌رساند» (همان: ۱۰۷).

نتیجه بحث

ریچارد شوسترمان اسلاف خود را به واسطه بی توجهی یا کم توجهی به نقش تن و بدن در زیبایی شناسی مورد شماتت قرار می‌دهد. در مقاله حاضر، ایرادات نگرگاه شوسترمان مورد واکاوی قرار گرفت و نتایج ذیل، که نوآوری مقاله هم محسوب می‌شوند، حاصل شدند:

الف) شوسترمان ریشه التفات به تن و بدن را در نظریات موریس مرلو-پونتی، سیمون دوبووار، فوکو و سایر نظریه پردازان قرن بیستمی می‌جوید، حال آنکه هر نوع ارجاعی به تن و بدن بدون مفاهیم تقلا و کوشش‌گری لایبنیتزی و اسپینوزایی از ریشه عقیم است. ب) تن و بدنی که شوسترمان در زیبایی شناسی‌اش مطرح می‌کند، تن تحت انضباط و مراقبه تعالیم شرقی است و منزّه است، حال آنکه تن و بدن کناتیک اسپینوزایی جهان‌شمول و عاری از هر گونه تفارق یا تمایزی است.

ج) در تفکر شوسترمان، همانند مرلو-پونتی، ارتباط تنی-عاطفی تن‌ها گویی در خلأ اتفاق می‌افتند ولی برای اسپینوزا و لایبنیتز این تأثیر و تأثرات تنی-عاطفی در ملأ رخ می‌دهد. پس هر نوع ارائه تنی در فلسفه و هنر بهتر است با عنایت به بعد کناتیک اندیشه اسپینوزا باشد و این نگرش خود می‌تواند آغازگر نوع جدیدی از فلسفه زیبایی شناسی باشد.

کتابنامه

- اسپینوزا، باروخ. ۱۳۶۴ش، اخلاق، ترجمه محسن جهانگیری، تهران: نشر دانشگاهی.
- اسپینوزا، باروخ. ۱۳۷۴ش، رساله در اصلاح فاهمه، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اصغری، محمد. ۱۳۸۹ش، نگاهی به فلسفه ریچارد رورتی، تهران: نشر علم.
- بانیوز، اریک. ۱۳۸۹ش، درآمدی بر اندیشه‌های مرلوپونتی، ترجمه رمضان برخوردار، تهران: نشر گام نو.
- پاتنم، هیلاری. ۱۳۹۵ش، پراگماتیسم: پرسشی گشوده، ترجمه محمد اصغری، تهران: ققنوس.
- پارکینسون، جی. ایچ. آر. ۱۳۸۱ش، عقل و تجربه از نظر اسپینوزا، ترجمه محمد علی عبداللہی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، پژوهشگاه فلسفه و کلام.
- پیروی ونک، مرضیه. ۱۳۹۳ش، پدیدارشناسی نزد مرلوپونتی، تهران: نشر پرسش.
- تامس پریموزیک، دنیل. ۱۳۸۸ش، مرلوپونتی، فلسفه و معنا، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر مرکز.
- تیلیش، پل. ۱۳۸۷ش، شجاعت بودن، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جالی، نیکولاس. ۱۳۹۱ش، لایب نیتز، ترجمه سیدمسعود حسینی، تهران: نشر ققنوس.
- دلوز، ژیل و فلیکس گتاری. ۱۳۹۳ش، فلسفه چیست؟، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران: نشر نی.
- دلوز، ژیل. ۱۳۸۹ش، فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نشر نی.
- دلوز، ژیل. ۱۳۹۵ش، یک زندگی، ترجمه پیمان غلامی و ایمان گنجی، تهران: نشر چشمه.
- دلوز، ژیل. ۱۳۹۶ش، انسان و زمان آگاهی مدرن، ترجمه اصغر واعظی، تهران: نشر هرمس.
- راسل، برتراند. ۱۳۹۵ش، شرح انتقادی فلسفه لایب نیتز، ترجمه ایرج قانونی، تهران: انتشارات مهر ویستا.
- راسل، برتراند. ۲۰۱۶م، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر آوند دانش.
- رورتی، ریچارد. ۱۳۸۵ش، پیشامد، بازی، همبستگی، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- رورتی، ریچارد. ۱۳۹۰ش، اولویت دموکراسی بر فلسفه، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر طرح نو.
- رورتی، ریچارد. ۱۳۹۰ش، فلسفه و آینه طبیعت، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
- رومانا، ریچارد. ۱۳۹۳ش، فلسفه ریچارد رورتی، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر علم.
- شوسترمان، ریچارد. ۱۳۹۶ش، تجربه زیباشناختی، ترجمه شهریار وقفی پور، تهران: نشر ایجاز.
- صانعی دره بیدی، منوچهر. ۱۳۸۹ش، فلسفه لایب نیتز، تهران: انتشارات ققنوس.

- کاپلستون، فردریک. ۱۳۹۰ش، **تاریخ فلسفه**، جلد چهارم (از دکارت تا لایب‌نیتز)، ترجمه غلامرضا اعوانی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کارمن، تیلور. ۱۳۹۱ش، **مرلوپونتی ستایشگر فلسفه**، ترجمه هانیه یاسری، تهران: نشر ققنوس.
- کارمن، تیلور. ۱۳۹۱ش، **مرلوپونتی**، ترجمه مسعود علیا، تهران: نشر ققنوس.
- گوتفرد، ویلهلم لایب‌نیتز. ۱۳۷۲ش، **موناودولوژی و چند مقاله فلسفی دیگر**، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- گوتفرد، ویلهلم لایب‌نیتز. ۱۳۷۵ش، **موناودولوژی**، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- لتا، رابرت. ۱۳۸۴ش، **فلسفه لایب‌نیتز**، ترجمه فاطمه مینایی، تهران: انتشارات هرمس.
- لوید، ژنویو. ۱۳۹۶ش، **اسپینوزا و کتاب اخلاق**، ترجمه مجتبی و درایتی، تهران: شب خیز.
- مجتهدی، کریم. ۱۳۹۰ش، **لایب‌نیتز و مفسران فلسفه او**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرلوپونتی، موریس. ۱۳۷۹ش، **جهان ادراک**، ترجمه فرزاد جابر الانصار، تهران: نشر ققنوس.
- مرلوپونتی، موریس. ۱۳۹۶ش، **در ستایش فلسفه**، ترجمه ستاره هومن، تهران: نشر مرکز.
- مرلوپونتی، موریس. ۱۳۹۷ش، **پدیدارشناسی ادراک**، ترجمه محمود دریانورد، تهران: انتشارات زندگی روزانه.
- هریس، اورول ای. ۱۳۸۹ش، **طرح اجمالی فلسفه اسپینوزا**، ترجمه سید مصطفی شهرآیینی، تهران: نشر نی.
- هیل، جاناتان. ۱۳۹۶ش، **مرلوپونتی برای معماران**، ترجمه گلناز صالح کریمی، تهران: انتشارات فکر نو.

کتاب انگلیسی

- Shusterman, Richard. *Performing Live: Aesthetic Alternatives for Ends of Art*. Cornell University Press: 2000.
- Shusterman, Richard. *Practicing Philosophy: Pragmatism and the Philosophical Life*. Taylor and Francis, Bahman 15, 1394.
- Shusterman, Richard. *Pragmatist Aesthetics*. Rowman and Littlefield. 2000.
- Shusterman, Richard. *Surface and Depih: Dialectics of Criticism and Culture*. Cornell University Press, 2000
- Shusterman, Richard. *Zhinking Zhrough the Body: Essays in Nesthetics*. Cambridge University Press, Shahrivar 27, 1391.

مقالات

- اسکروتن، راجر. «لایب‌نیتز و فلسفه او»، ترجمه عبدالعلی دستغیب، کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۳.

پریست، استفن. خرداد ۱۳۹۱ش، «موريس مرلوپونتی: زندگی و آثار»، ترجمه مصطفی امیری، شماره ۵۷، کتاب ماه فلسفه، صص ۳-۱۲.

حسن زاده، صالح. زمستان ۱۳۸۸ش، «بررسی و نقد الهیات لایب نیتز»، نشریه حکمت و فلسفه، دوره ۵، شماره ۴، صص ۹۱-۱۱۹.

Bibliography

- Spinoza, Baruch. 1985, *Ethics*, translated by Mohsen Jahangiri, Tehran: University Press.
- Spinoza, Baruch. 1995, *Treatise on Correction of Comprehension*, translated by Ismail Saadat, Tehran: University Publishing Center.
- Asghari, Mohammad 2010, *Taking a Look at Richard Rorty's Philosophy*, Tehran: Alam Publishing.
- Banius, Eric. 2010, *An Introduction to Merleau-Ponty Thoughts*, translated by Ramazan Barkhordari, Tehran: Game No Publishing.
- Putnam, Hillary. 2016, *Pragmatism: An Open Question*, translated by Mohammad Asghari, Tehran: Phoenix.
- Parkinson, J. 2002, *Wisdom and Experience according to Spinoza*, translated by Mohammad Ali Abdollahi, Qom: Center for Islamic Studies and Research, Institute of Philosophy and Theology.
- Piraki Vanak, Marzieh. 2014, *Phenomenology at Merleau-Ponty*, Tehran: PorseshPublishing.
- Thomas Primusic, Daniel. 2009, *Merleau-Ponty, Philosophy and Meaning*, translated by Mohammad Reza Abolghasemi, Tehran: Markaz Publishing.
- Tilish, Paul. 2008, *Being brave*, translated by Morad Farhadpour, Tehran: Scientific and cultural publications.
- Jali, Nicholas. 2012, *Leibniz*, translated by Seyed Massoud Hosseini, Tehran: Ghoghhus Publishing.
- Deleuze, Gill and Felix Gatari. 2014, *What is Philosophy?*, Translated by Mohammad Reza Akhondzadeh, Tehran: Ney Publishing.
- Deleuze, Gilles. 2010, *Foucault*, translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahan Dideh, Tehran: Ney Publishing.
- Deleuze, Gilles. 2016, *A Life*, translated by Peyman Gholami and Iman Ganji, Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Deleuze, Gilles. 2017, *Man and the Time of Modern Consciousness*, translated by Asghar Vaezi, Tehran: Hermes Publishing.
- Russell, Bertrand. 2016, *Critical Description of Leibniz Philosophy*, translated by Iraj Qanuni, Tehran: Mehr Vista Publications.
- Russell, Bertrand. 2016, *History of Western Philosophy*, translated by Najaf Daryabandari, Tehran: Avand Danesh Publishing.
- Rorty, Richard. 2006, *Event, Game, Solidarity*, Translation of Yazdanjoo Message, Tehran: Markaz Publishing.
- Rorty, Richard. 2011, *The priority of democracy over philosophy*, translated by Khashayar Deihimi, Tehran: New Plan Publishing.
- Rorty, Richard. 2011, *Philosophy and Mirror of Nature*, translated by Morteza Nouri, Tehran: Markaz Publishing.
- Romana, Richard. 2014, *Philosophy of Richard Rorty*, translated by Morteza Nouri, Tehran: Alam Publishing.

- Schusterman, Richard. 2017, *Aesthetic Experience*, Translated by Shahriar Waqfipour, Tehran: Ijaz Publishing.
- Sanei Darreh Bidi, Manouchehr. 2010, *Leibniz Philosophy*, Tehran: Ghoghnus Publications.
- Copleston, Frederick. 2011, *History of Philosophy, Volume Four (from Descartes to Leibniz)*, translated by Gholamreza Avani, sixth edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Carmen, Taylor. 2012, *Merleau-Ponty, Praiser of Philosophy*, translated by Hanieh Yaseri, Tehran: Ghoghnus Publishing.
- Carmen, Taylor. 2012, *Merleau-Ponty*, translated by Massoud Olya, Tehran: Ghoghnus Publishing.
- Gottfried, Wilhelm Leibniz. 1993, *Monadology and some other philosophical articles*, translated by Abdolkarim Rashidian, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Gottfried, Wilhelm Leibniz. 1996, *Monadology*, translated by Yahya Mahdavi, Tehran: Kharazmi Publications.
- Leta, Robert. 2005, *Leibniz Philosophy*, translated by Fatemeh Minaei, Tehran: Hermes Publications.
- Lloyd, Geneva. 2017, *Spinoza and the book of ethics*, translated by Mojtaba and Drayati, Tehran: Shab Khiz.
- Mujtahid, Karim. 2011 *Leibniz and his philosophy commentators*, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Merleau-Ponty, Morris. 2000, *The World of Perception*, translated by Farzad Jaber Al-Ansar, Tehran: Ghoghnus Publishing.
- Merleau-Ponty, Morris. 1396, in *Praise of Philosophy*, translated by Setareh Hooman, Tehran: Markaz Publishing.
- Merleau-Ponty, Morris. 1397, *Phenomenology of Perception*, translated by Mahmoud Daryanvard, Tehran: Daily Life Publications.
- Harris, Orwell E. 2010, *Overview of Spinoza's philosophy*, translated by Seyed Mostafa Shahraeini, Tehran: Ney Publishing.
- Hill, Jonathan. 2017, *Merleau-Ponty for Architects*, translated by Golnaz Saleh Karimi, Tehran: Fekr-e No Publications.

English books

- Shusterman, Richard. *Performing Live: Aesthetic Alternatives for Ends of Art*. Cornell University Press: 2000.
- Shusterman, Richard. *Practicing Philosophy: Pragmatism and the Philosophical Life*. Taylor and Francis, Bahman 15, 1394.
- Shusterman, Richard. *Pragmatist Aesthetics*. Rowman and Littlefield. 2000.
- Shusterman, Richard. *Surface and Depih: Dialectics of Criticism and Culture*. Cornell University Press, 2000
- Shusterman, Richard. *Zhinking Zhrough the Body: Essays in Nesthetics*. Cambridge University Press, Shahrivar 27, 1391.

Articles

- Scroton, Roger. "Leibniz and his philosophy", translated by Abdul Ali Dastghib, Kayhan Farhangi, No. 213.
- Priest, Stephen. June 2012, "Maurice Merleau-Ponty: Life and Works", translated by Mostafa Amiri, No. 57, Book of the Month of Philosophy, pp. 3-12.
- Hassanzadeh, Saleh Winter 2009, "Study and Critique of Leibniz Theology", Journal of Wisdom and Philosophy, Volume 5, Number 4, pp. 91-119.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 58, Summer 2021; Pp. 575-592

**Analysis of the Aesthetic Experience of the Body - Schusterman Foundation
regarding Spinoza and Leibniz**

Date of Received: January 20, 2018

Date of Acceptance: April 20, 2019

Hojjat Goodarzi

PhD student in Philosophy of Art, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran.

Hossein Ardalani

Assistant Professor, Department of Philosophy of Art, Islamic Azad University, Hamadan Branch. H.Ardalani@iauh.ac.ir

Mohammad Reza Sharifzadeh

Associate Professor, Department of Philosophy of Art, Islamic Azad University, Tehran Branch.

Corresponding author: Hossein Ardalani

Abstract

Philosophy from Plato to the postmodern era of Gilles Deleuze has always been more focused and busy with the mind (duality of subject and object) and has had minimal attention to the object (body). From the beginning of the philosophy of aesthetics codified by Alexander Bomgarten to the recent study, either little attention has been paid to the body or the root of this idea has been referred to a wrong reference. The present study aims to examine Richard Schusterman's philosophical views on body-foundation aesthetics, and by referring to the diligent aesthetics and the struggle of Leibniz and Spinoza, first of all, investigates the roots of body-foundation aesthetics not in thought of contemporary philosophers such as Merleau-Ponty and Foucault, but in the sphere of Leibniz's monadology and the struggle of Spinoza; And second, it shows that aesthetics is either essentially a physical-emotional matter or not. Thus, the conatus or Spinoza struggle is the root of all movement and body-consciousness, and every bodily object without attention to the conatus suffers from severe deficiency. This study has been done by analytical-comparative method and with library documents.

Keywords: Aesthetics, Body-Foundation, Schusterman, Struggle Aesthetics.